



www.rouzGar.com

## بگذار خشم مجالی یابد

سیاست‌های پرشور «جو استرامر»

آنتونیو دی آمبروسیو  
برگردان: نیما قاسمی



جو استرامر (Joe Strummer)، موسیقی‌دان پیشتاز سبک پانک‌راک، پدید آورنده و اصلی‌ترین عضو گروه کلش «The Clash» و از فعالان سیاسی، در ۲۲ دسامبر ۲۰۰۲ در خانه‌اش واقع در سامرست برومفیلد انگلستان در اثر عارضه‌ی قلبی درگذشت. حدود ۲۵ سال قبل، کلش قدم به صحنه‌ی موسیقی لندن گذاشت تا تبدیل به یکی از بزرگ‌ترین گروه‌های راک طغیانگر زمان شود. گروهی با ترکیبی از سبک‌های مختلف موسیقی؛ اجراهای زنده و هیجان‌انگیز؛ و حرکتی سیاسی و چپ‌گرایانه که تا به امروز بسیاری را تحت تاثیر قرار داده است.

در میانه‌های دهه‌ی هفتاد میلادی عواقب و خسارت‌های جنگ در انگلستان کم‌کم به افزایش بیکاری، کاهش امکانات جمعی و افزایش فقر منتهی می‌شد. اقتصاد بحران دیده بر آتشی که موقعیت سیاسی گرفتار آن بود دامن می‌زد. نژادپرستی، بیگانه‌ترسی و جنایات پلیس از جریان‌های متداول روز شده بود: خشم، افسردگی و نوعی حس

تنهایی عمیق، بیش تر جوان های انگلیسی را به انزوا و ناامیدی کشاند. برای معنی بخشیدن به این وضع آشفته، بسیاری راه حل را در پانک راک یافتند. پانک راک (بیش تر از راک اندرول<sup>۲</sup> پرتحرک) توسط خیلی ها یک جریان فرهنگی محسوب می شد، یک جور فلسفه یا روش زندگی. پانک از لحاظ زیبایی شناختی و سیاسی دقیقا در مقابل راک سلطنتی قرار گرفت - که بعدها به نام **گلم راک** glam rock مشهور شد - و به جامعه ی سنتی حمله ور شد. گلم راک سبکی متظاهر، روان و کاملا بورژوازی بود و در مقایسه ی نهایی، پانک راک خشمگین، پرسروصدا و مبارزه طلب بود و در قشر پایین دست و کارگر ریشه داشت.

پانک، با موسیقی چهار آکورد و ملودی های ساده و جذاب، تمپوی سریع و شعرهای شوخ و گزنده بسیار قدرتمند جلوه می کرد.

استرامر به من گفته بود که کلش از گروه هایی نظیر «MC5» از دیترویت، الهام می گرفته: «ما بیش تر می خواستیم مثل آن ها باشیم و از موسیقی مان به عنوان بلندگوی اعتراضی استفاده کنیم. در قلب پانک راک «باید» اعتراض وجود داشته باشد». وقتی که بیش تر گروه ها تبدیل به کاریکاتورهای مضحکی شده بودند، کلش تحت نفوذ استرامر بدل به گروهی منسجم و قاطع در سبک پانک راک شد. در حالی که گروه **سکس پیستولز**<sup>۳</sup> وقت خود را صرف موسیقی های پرزرق و برق و طعنه آمیز می کرد و در حالت سکون به سر می برد، کلش فعال، متفکر و جدی کار می کرد. استرامر در طول عمر موسیقایی ۲۵ ساله اش میلیون ها نفر را تحت تاثیر قرار داد.

مانند بسیاری که در دوره ی ریگان زندگی می کرده اند، کلش جهان بینی مرا تغییر داد. موسیقی او شبیه به هیچ یک از آن هایی نبود که قبلا شنیده بودم. انرژی و روح موسیقی و اشعار اعتراضی کوبنده ی آن ها تلفیقی بود از یاس و سرخوردگی به همراه خشم و مبارزه طلبی.

استرامر در سرودن شعرهایش پیوسته به نقد سرمایه داری، حمایت از عدالت نژادی و حمله به امپریالیسم می پرداخت. او به نسل جوان نشان داد که راه هایی برای رسیدن به رضایت خاطر و غلبه بر تزلزل و تردید سیاسی که بر فرهنگ عامه احاطه داشت وجود دارد. موسیقی استرامر همواره به عنوان میراثی ماندگار از مبارزه طلبی، رادیکالیسم و مقاومت جاودان خواهد ماند.

### مقاومت خلاقانه

در آوریل ۲۰۰۲ موقیعت خوبی برای ملاقات با استرامر و بحث راجع به بسیاری از مطالب داشتم. یک موضوع بارها در خلال این مکالمه ها تکرار شد. بهره گیری از گذشته برای درک بهتر از حال و ساختن آینده از اساسی ترین پایه های خلاقیت استرامر محسوب می شد.

می ۱۹۶۸ در پاریس، جنبش های دانشجویان و کارگران در پاییز داغ ایتالیا و برگزیده شدن و سرنگونی **سالوادور آلنده** در شیلی تعدادی از حوادث کلیدی بود که استرامر به واسطه ی اشاره به آن ها دیدگاه سیاسی خود را ترسیم کرد.

او می گوید: «پانک راک برای من جنبش اجتماعی است. ما تلاش کردیم تا حدی که برای نسل مان نیاز است

حرکتی سیاسی انجام دهیم و امیدوار هستیم که بر روی نسل‌های دیگر هم تاثیرگذار و برای آن‌ها الهام‌دهنده باشیم.»  
استرامر به عنوان یک موسیقی‌دان، به موسیقی معنای دوباره بخشید و بار دیگر اصول یک مبارزه‌ی هوشمندانه و سازماندهی شده را تثبیت کرد.

پیش از آن‌که آن‌ها تبدیل به یک گروه شیک بشوند، استرامر درگیر جنبش‌های متعددی بود. کلس به عنوان سردمدار جنبش «راک علیه نژادپرستی» در دهه‌ی هفتاد شناخته شد تا با قدرت‌گیری جبهه‌ی ملی «راست افراطی» مبارزه کند.

استرامر گروه را به حمایت از اعتراض زندانیان ایرلند شمالی معروف به H-Block که در ۱۹۷۸ شروع شد، تشویق کرد. او در ۱۵ نوامبر ۲۰۰۲ و به سود آتش‌نشان‌های شورشی لندن اجرایی انجام داد. برای شخصی که از موسیقی خود برای تحریک و تشویق جنبش‌های اعتراضی بهره می‌گیرد، این اجرا بهترین و مناسب‌ترین کار بود.  
همکاری مثال‌زدنی استرامر و میک جونز اصلی‌ترین دوست و همکار استرامر و نوازنده‌ی لیدگیتار در گروه حسی عجیب و انقلابی را برای موسیقی‌دانان و طرفداران تداعی می‌کرد.

توجه استرامر و جونز به سرعت به سمت موسیقی رپ که به تازگی در نیویورک به صورت زیرزمینی پدیدار شده بود، جلب شد. استرامر می‌گوید: «وقتی به آمریکا آمدم، میک تصادفاً به یک فروشگاه بزرگ موسیقی در بروکلین برخورد که کارهایی از گروه‌های Sugar Hill Gang، Grand Master Flash و Furious Five می‌فروخت. این گروه‌ها کاملاً به صورت رادیکال در حال تغییر مسیر موسیقی بودند و همه چیز ما را تغییر دادند.  
با خلاقیت‌های کلس آن‌ها بدل به اولین گروه سفیدپوست شدند که رپ را با موسیقی خود درآمیختند. گروه، آهنگ Magnificent Seven را که یکی از بهترین تکی‌های‌شان<sup>۵</sup> بود در ستایش گروه پیشرو و اعتراضی Sugar Hill Gang ضبط کرد.

کلس در راستای هدف قراردادن ساختارهای اجتماعی، فهرستی از اسامی چند گروه رپ نیویورکی را برای پیوستن به آن‌ها در تور بزرگ Clash on Broadway تهیه کرد. در آن زمان این عمل بسیار جدل‌انگیز می‌نمود. چرا که قطعاً باور بر این بود که ترکیب دو سبک کاملاً متفاوت و نیز مخاطبان متفاوت نتیجه‌ای جز جار و جنجال در بر نخواهد داشت.

با مشاهده‌ی تاثیرهای گروه به استرامر گفتم که هیپ‌هاپ<sup>۶</sup> به عنوان «نیروی قوی‌تر» در فرهنگ عامه جای پانک‌راک را گرفته است. چه در زمینه‌ی درون‌مایه چه در زمینه‌ی زنده و ملموس بودن و چه در زمینه‌ی خلاق بودن. هیچ شکی در این نیست که به خصوص در زمینه‌ی نقد بیماری‌های سرمایه‌داری و تحلیل‌های مناسب، هیپ‌هاپ زیرزمینی، و نه هیپ‌هاپ مورد نظر فرهنگ عامه، تمام آن‌چه را که پانک‌راک فراموش کرده بود، در اختیار دارد.

### بزرگ‌ترین گروه راک اعتراضی تمام دوران‌ها:

شب عید سال نوی ۱۹۷۶، کلس نقش همراه کننده‌ی تور را برای گروه صدر جدولی سکس‌پیستولز بازی کرد. سکس‌پیستولز از آن‌ها خواست تا در تور Anarchy in UK شرکت کنند چرا که به خاطر حرکات و عملکرد احمقانه

و خشن برخی گروه‌ها، تحلیل‌های رسانه‌ها و مزاحمت‌های پلیس به پانک‌راک برجسب بدترین دشمن جامعه و فرهنگ زده شده بود.

استرامر پیشتاز و عجول آن روزها را روزهایی انباشته از امید و شکست نام نهاد. هم‌چنین او اشاره می‌کرد: «بسیاری در صحنه‌ی پانک‌راک میان ایدئولوژی‌های نامربوط سیاسی گیج شده‌اند» نکته‌ی قابل توجه این بود که موسیقی‌دانان پانک‌راک بدل به دم‌دست‌ترین سوژه برای تمسخر و یورش توسط دستگاه سلطنت، رسانه‌ها، مجلس و پلیس شده بودند. بنابر نظریات استرامر راه منطقی‌ارایه‌ی موضعی روشن‌تر و واحدتر به همراه پیام سیاسی تفکر برانگیزتر و مناسب‌تر بود. برای استرامر واضح و روشن بود که پانک‌راک جدید به خاطر انتخاب شرکت‌های موسیقی و همراهی موسیقی‌دان‌های فرصت‌طلب قابل انتقاد است. او آن‌ها را با این ترانه متهم می‌کند:

### سفیدپوست در قصر آهنگری: (White Man in Hammersmith Palais)

پانک‌راک بازهای بریتانیا

به هر حال به این چیزها توجهی ندارند

آن‌ها سخت مشغول مبارزه‌اند

برای جایی بهتر در زیر آذرخش

گروه‌های جدید اهمیتی نمی‌دهند

به چیزهایی که باید یاد بگیرند

آن‌ها لباس‌های برتون دارند؛ هه! می‌بینی! مسخره است!

و شورش را به پول بدل می‌کنند

و همه‌جا مردم رای خود را عوض می‌کنند

همان‌طور که کت‌هایشان را

و اگر آدولف هیتلر امروز ظهور می‌کرد،

آن‌ها برایش لیموزین می‌فرستادند.

استرامر بسیاری از گروه‌های آن زمان را به خاطر به انحطاط کشانیدن پانک‌راک و تبدیل کردن آن به دستاورد شرم‌آوری که طعمه‌ی کمپانی‌های تجاری موسیقی و ترویج دهنده‌ی ایدئولوژی‌های جناح راست شده بود، مقصر می‌دانست. او تحت هیچ شرایطی نمی‌خواست جزیی از اجزای این فلسفه‌ی کاهنده‌ی شرایط اجتماعی و خلاقیتی پانک‌راک باشد.

نخستین آلبوم استودیویی این گروه به وضوح آن‌چه را که آن‌ها مدنظر داشتند، رقم زد. این آلبوم مسایل اجتماعی‌یی چون طبقه، نژادپرستی و پلیس، و خشونت رایج منطقه را موضوع خود قرار داد. این آلبوم با در کنار هم

قرار دادن دامنه‌های بسیاری از موسیقی که تا پیش از آن توسط استراتژی‌های کمپانی‌های موسیقی از هم تفکیک شده بود به لحاظ مفهومی موسیقی مدرن را تغییر داد. این آلبوم شامل اجراهایی درست و شفاف از موسیقی راک کلاسیک، الهام‌هایی از ریتم و بلوز<sup>۷</sup>، پاپ شکسته، ترکیب مناسبی از اس کی ای، داب، رگه<sup>۸</sup> و البته آن‌چه که مشخصه‌ی خاص کلش محسوب می‌شد یعنی ترانه‌های تفکر برانگیز و تحریک کننده بود که توسط لهجه‌ی شیرین کاکنی<sup>۹</sup> استمرار خوانده می‌شد، سبک و سیاقی خشن در آغوش آهنگسازی پرخاشگرانه.

موسیقی کلش در کنار اجراهای زنده‌ی انفجاری آن‌ها سبب شد که مردم بدانند آن‌ها صرفاً گروهی خلاق نیستند؛ بلکه در زمینه‌های مختلف حرف‌های مهمی برای گفتن دارند! آلبوم اول کلش به‌رغم انتظارهایی که می‌رفت بدل به پرفروش‌ترین موسیقی وارداتی در تاریخ موسیقی آمریکا شد!

آمریکا کلش و پیام موسیقی‌اش را دوست داشت و کمپانی‌های موسیقی حساب کار دستشان آمد. استرامر می‌گفت: «مسایلی که ما با آن‌ها مبارزه می‌کردیم در آن زمان از امپریالیسم آمریکا و انگلیس نیز مهم‌تر بودند؛ هنگامی که ترانه‌ی I'm so Bored with the USA (از آمریکا خیلی خسته‌ام) را نوشتم تاثیر برنده‌ای برای نسل‌های جوان هر دو سوی آتلانتیک داشت.»

شعرها واضح، روشن و تحسین برانگیز بودند:

دلار آمریکایی سخن می‌گوید

با دیکتاتورهای جهان

و در حقیقت فرمان می‌دهد

و آن‌ها نمی‌توانند چیزی را از قلم بیاندازند!

بقیه‌ی آهنگ‌ها بی‌انگیزگی و بی‌میلی جوان‌ها را در مقابله با حقایق تلخ و خشن کار و تجارت در سال ۱۹۷۶ موضوع خود قرار می‌دهند. ترانه‌ی فرصت‌های شغلی (Career Opportunities) برای بسیاری حال و هوای ترانه‌های اعتراضی قدیم را داشت:

اداره را به من پیشنهاد کردند و فروشگاه را

گفتند بهتر است هرچه پیشنهاد می‌کنند قبول کنم

دلت می‌خواد که توی بی‌بی‌سی آبدارچی بشی؟

دلت می‌خواد؟ واقعا دلت می‌خواد به پلیس باشی؟

فرصت شغلی چیزیه که هیچ‌وقت سراغت نمی‌آد

هر کاری که بهت پیشنهاد می‌کنن به خاطر اینه که تورو از مرحله پرت نگه دارن.

فرصت‌های شغلی چیزیه که هیچ‌وقت سراغت نمی‌یاد.

«جامعه‌ی بزرگ صنعتی واقعا هیچ چیز به ما نداد و از وقتی که به این جامعه‌ی طبقاتی متکی به فن‌آوری پا گذاشتیم، همه چیزی که از ما می‌خواهد این است که مطابق طبقه‌ی خودمان زندگی و کار کنیم... انگار مهم‌ترین چیز کنترل طبقه‌هاست! خصوصا طبقه‌های پایین‌تر».

در ۱۹۷۹ کلش به آمریکا رفت. در فاصله‌ی میان این تور و انتشار آلبوم اول انگلستان و اروپا را زیرپا گذاشت. آن‌ها آلبوم دیگری به نام *طناب کافی بهشان بدهید Give'Em enough Rope* را منتشر کردند و در پی جمع‌آوری و ساختن اصلی‌ترین آلبوم‌شان یعنی «صدای لندن» بودند که همان‌طور که استرامر گفت: «دو اتفاق بزرگ و ویران‌کننده رخ داد: مارگارت تاچر نخست‌وزیر انگلستان و رونالد ریگان رییس‌جمهور آمریکا شدند... مشکل می‌شد گفت کدام یک بدترند. ولی می‌دانستیم که تلاش بزرگی در راه است. اگر نخواهیم به آن‌ها فاشیست بگوییم، می‌توان گفت که تمایل آن‌ها به سمت موضع‌گیری راست افراطی بود.»

کلش همواره از گروه‌های اعتراضی دیگر به خصوص موسیقی دانان سیاهپوست ایالات متحد آمریکا الهام می‌گرفت و به آن‌ها احترام می‌گذاشت. آن‌ها تنها وقتی که به همکاری با این گروه‌ها پرداختند دریافتند که اکنون قدم در راه مبارزه با نژادپرستی صنعت موسیقی و هواداران آن گذارده‌اند.

در حین انجام تور در ایالات متحد، کلش بو دیدلی (Bo Diddley) از پیشتازان پانک‌راک آمریکا را به عنوان معرف و همراه خود انتخاب کرد. دیدلی، قهرمان استرامر بود و کلش خشنود بود از این که تور به ارتباط آن‌ها با هواداران آمریکایی‌شان کمک خواهد کرد. اما آن‌ها از دیدن جریان‌های نژادپرستانه‌ی شدید در جنوب به خاطر حضور دیدلی به شدت بهت‌زده شده بودند. استرامر گفت: «به نظر می‌رسید که ضبط کارها پیش نمی‌رود چرا که *Give'Em enough Rope* به اندازه‌ی آلبوم اول فروش نداشت. آن‌ها از ما به خاطر انتخاب دیدلی خوش‌شان نیامده بود و ما نیز از انتخاب شخص دیگر سر باز زدیم. و در مقابل فشارهای آن‌ها برای تغییر رویه‌مان و تبدیل شدن به موج نو<sup>۱۰</sup> ایستادگی کردیم.

استرامر و دیگر اعضای گروه تصمیم گرفتند که در مقابل فشارهای سران صنعتی برای تبدیل کردن پانک‌راک به قالبی جدیدتر، غیرسیاسی‌تر، تجاری‌تر، و سر به راه‌تر، مقاومت کنند.

کمبود حمایت از ضبط کارها تنها شروع کار بود!

استرامر از خوشامدگویی رسانه‌ها و نامیدن آن‌ها به عنوان پانک‌راک‌بازهای شیطان‌ی مروج کمونیسیم میان جوان‌های آمریکایی اظهار تاسف کرد. همان تور هشت روزه‌ی کوتاه از استرامر نزد هوادارانش شخصیتی سیاسی ساخت. او حس می‌کرد که چشمان خود را به روی موسیقی گشوده است.

### صدای لندن، ساندینیست‌ها نیز

کلش به محض شنیدن شایعات و شکایات از تور آمریکا، کار آلبوم بعدی خود را با نام *صدای لندن* آغاز کرد. در این آلبوم بلوغ و رشد در همه زمینه‌ها برای کلش به چشم می‌خورد. در این آلبوم ریشه‌هایی از موسیقی‌های فولک<sup>۱۱</sup>، ریتم و بلوز نیواورلئان، رگه، پاپ، لونی‌جاز<sup>۱۲</sup>، اس‌کی‌ای، هاردراک<sup>۱۳</sup>، و پانک با هم ترکیب شده بود.

این آلبوم در نیویورک ضبط شده بود و البته نام محل ثبت آلبوم نیز تاثیرگذار بود. من در اولین تجربه‌ی شنیدن آلبوم، با استمرار ارتباط برقرار کردم. تم‌ها و موسیقی و نگرش آن، به وضوح بازتابی بود از حقایق شخصی من به عنوان کودکی که در خانواده‌ای مهاجر در محله‌ای صنعتی و در دهه‌ی هشتاد بزرگ شده است. به ویژه یکی از آهنگ‌ها به نام ممنوعیت (Clampdown) به شدت مرا تحت تاثیر قرار داد. این ترانه گزارشی از فضای کار در جوامع سرمایه‌داری است. آهنگ در هسته‌ی مفهومی خود اشاره به تضادهایی دارد که ما را متقاعد به پذیرفتن این مطلب می‌کند که تنها هنگامی که به سختی کار می‌کنیم، شکایت نمی‌کنیم، و به اصطلاح صدای مان در نمی‌آید می‌توانیم حرکت کنیم! این ترانه دلواپسی‌های طبقه‌ی کارگر و جوان جامعه را که خواستار شغل‌های مادون هستند تا جزیی از دستگاه سرکوب دولتی باشند یا به جنبش‌های راست‌گرایانه‌ی نژادی بپیوندند به سادگی به تصویر می‌کشد:

بزرگ می‌شوی و آرام می‌گیری  
تو برای ممنوعیت کار می‌کنی  
شروع می‌کنی به پوشیدن آبی و قهوه‌ای  
تو برای ممنوعیت کار می‌کنی  
تو یه نفر رو پیدا می‌کنی که ریست باشه  
اون به تو حس بزرگ بودن می‌ده  
تو رانده می‌شوی تا هنگامی که خشمگین شوی  
و اکنون اولین قتل خود را انجام داده‌ای

و همین ترانه از موضوع مورد علاقه‌ی استمرار یعنی وجود نیاز به اعتراض طبقه‌ی کارگر حمایت می‌کند و بر آن صحنه می‌گذارد:

قاضی می‌گوید پنج به ده - ولی من باز هم دو برابر آن را می‌گویم.  
من برای ممنوعیت کار نمی‌کنم  
هیچ انسانی با روحی زنده متولد نشده است  
تا برای ممنوعیت کار کند.  
لگدی بزنی به دیوار، چرا که دولت در حال سقوط است؛  
چگونه می‌توانی این را نادیده بگیری؟  
بگذار خشم مجالی یابد، غضب می‌تواند قدرت باشد!  
می‌دانی که می‌توانی آنرا به کار ببری؟

استرامر می‌گوید: «بله؛ این آهنگ و پیام کلی ما این بود که بیدار شوید و به اتفاقات اطراف خود توجه کنید؛ چه در زمینه‌ی سیاسی، چه اجتماعی و... چرا که پیش از آن که به خودت بیایی می‌بینی که چیزی شده‌ای که از آن نفرت داری»

این آلبوم کلش را به سکوی توجه بین‌المللی پرتاب کرد. آن‌ها نواختند و دنیا گوش کرد. بزرگ‌ترین گروه راک زمان خود بودن، پیامدهایی چون افزایش توجه بین‌المللی و انتقادهای گریزناپذیر را خصوصا در زمینه‌ی موضع سیاسی استرامر و گروه به همراه داشت.

هنگامی که کلش به صورت علنی از شورش ساندینیست‌ها حمایت کرد، حمله‌های ضدکمونیست‌ها و جناح راست افزایش یافت.

استرامر گفت: «حمایت از ساندینیست‌ها از نظر آن‌ها بدترین کاری بود که می‌توانستیم با توجه به کارهای مان انجام دهیم»

او ادامه می‌دهد: «برخی می‌گویند که موسیقی ما - به خاطر سیاسی بودنش - به خصوص در آمریکا، فروش چندانی نخواهد کرد چرا که دولت ریگان در حال توطئه‌چینی علیه ساندینیست‌ها بود» استرامر ترانه‌ی «گلوه‌های واشنگتن» را در انتقاد به درگیری ایالات متحد در آمریکای مرکزی و آمریکای جنوبی نوشت.

وقتی سلول‌های شیلی

از ضجه‌های مردم رنج کشیده حرف می‌زند

آلنده و روزهای قبل را به یاد بیاور

قبل از آمدن ارتش

ویکتورخارا را به یاد بیاور

در استادیوم سانتیاگو

درست است - باز هم آن گلوه‌های واشنگتن!

برای اولین بار در تاریخ

وقتی که آن‌ها در نیکاراگوه انقلابی به راه انداخته‌اند

هیچ دخالتی از طرف آمریکا نبود

حقوق بشر در آمریکا

خوب مردم به همراه رهبرشان جنگیدند

و او پرواز کرد

بدون گلوه‌های واشنگتن دیگر چه کار می‌توانست بکند؟

در ۱۹۸۰، کلش آلبوم سه‌گانه‌ی ساندینیست‌ها را منتشر کرد. درخشش گروه هنگامی که گروه، خواستار



قیمت‌گذاری عادلانه‌تری بر روی آلبوم شد، تبدیل به مبارزه و جدال حساب شده‌ای شد. آن‌ها می‌خواستند که آلبوم آن‌ها حداقل قیمت یک آلبوم عادی را داشته باشد. استرامر به طنز عنوان کرد که: «تصمیم‌های سیاسی هیچ‌وقت با تصمیم‌های اقتصادی جور در نمی‌آید تازه اگر هم آن تصمیم‌های سیاسی بر پایه‌ی سرمایه‌داری باشند که دیگر هیچ. اگر آلبومی در حمایت از قاچاقچیان بیرون می‌دادیم، اوضاع فرق می‌کند!» به هر حال به سبب مقاومت، جنگ و جدال سیاسی، سردرگم کردن هواداران، فروش آلبوم «ساندینستا» به طرز عجیبی تا حد رقابت با *صدای لندن* رسید. با وجود همه‌ی این مسایل، کلش مآبی رو به رشد می‌رفت.

### یک موفقیت بزرگ و یک شکست!

آلبوم راک مبارز (Combat Rock) که در ۱۹۸۲ منتشر شد، بار دیگر بازتابی بود از دغدغه‌های اجتماعی و سیاست‌های چپ‌گرایانه که همواره مشخصه و خصلت برجسته‌ی کلش و استرامر بود. کلش با انتشار ترانه‌ی تکی «قصبه را بلرزان» موفقیتی عظیم را در دستان خود دید. در یک گزارش غیرمستقیم، امپریالیست‌ها از این ترانه به سود خود استفاده کردند. استرامر گفت: «ارتش آمریکا این آهنگ را در اولین جنگ خلیج برای ارتش پخش می‌کرد و الان هم از آن برای آمادگی برای جنگ استفاده می‌کند، خوب این در نوع خود حرکتی پست است!»

کلش در سال ۱۹۸۲ در استادیم شی واقع در کوینز نیویورک، به اجرای یک سری از کارهای فروخته شده‌ی خود پرداخت که تداومی کننده‌ی اجرای گروه بیتل‌ها<sup>۱۴</sup> در همین استادیوم و در سال‌های قبل بود. این آخرین اجرا به اتفاق میک جونز بود که توسط استرامر از گروه اخراج شد. استرامر اعتراف می‌کند که: «من با اخراج میک یکی از بزرگ‌ترین خطاهای زندگیم را مرتکب شدم».

پس از انتشار یک آلبوم هیجانی در ۱۹۸۵، کلش از هم پاشید. متأسفانه استرامر و جونز تا آخرین اجرای زنده‌ی استرامر اجرای دیگری با هم نداشتند.

### من مبارزه را برای آن‌چه که «حق» می‌دانم ادامه خواهم داد:

خمیره‌ی وجودی استرامر این ویژگی را دارد که شخصیت یک مرد و یک موسیقی‌دان را توأمان تصویر می‌کند. استرامر با آخرین سوژه‌ی موسیقی خود، مسکالروها (Mescaleros) دوباره متولد شد. قابل توجه است که موسیقی جدید او نمایشی از یک کار ماندگار و استوار اخلاقی چه از نظر سیاسی و چه از نظر ابتکار بود.

موسیقی که استرامر با مسکالروها ضبط کرد، دارای تنوع فرهنگی و به همان شکل، تنوع صداهاست. آثار آشنایی از راک، راک اندرول قدیمی و ریتم و بلوز به علاوه‌ی ترکیب‌های صدایی جدید در آن به گوش می‌خورد. استرامر موسیقی افریقا، امریکای لاتین و هند غربی را و نیز مقدار زیادی ریتم‌های سبک هیپ‌هاپ را کنار هم گذاشت. این آلبوم‌ها موسیقی جدید و پرانرژی ساخت استرامر را به نمایش گذاشتند.

مصاحبه‌ای از استرامر دیدم که در آن او به جوان‌ها هشدار می‌داد اگر تصور می‌کنند که آلبوم جوابیه‌ای بر «قصبه را بلرزان» است بهتر است که آن را نخرند! وقتی از او خواسته شد تا توضیح بیشتری بدهد؛ او گفت: «خیلی ساده است؛ گروه‌های جدید همه جا جار می‌زنند که کلش را دوست داریم اما آن‌ها هیچ حس و درکی از تاریخ ندارند؛ نه

سیاسی و نه فرهنگی! او اضافه کرد که «آن‌ها کار جدید را بر می‌دارند و انتظار دارند که چیزی شبیه به قصبه را بلرزان بشنوند که به هیچ‌وجه آن چیزی نیست که من در حال حاضر به آن می‌پردازم، «قصبه» ساده است...» کلمه‌ی «ساده» توصیفی جدی از هنرمندی مبارزه‌جو است!

با رشد و گسترش موسیقی، عمق دغدغه‌های سیاسی به آهنگ‌سازی‌ها و ترانه‌سرایی‌های قوی و شعرهایی آزاد و مرتبط به موضوعات سرتاسر دنیا منتهی می‌شد. هر دو آلبوم بر روی مباحث اجتماعی زیادی متمرکز شده‌اند؛ اما آلبوم Global A Go-Go تاثیرگذارترین است و نظر استرامر را در این زمینه که چگونه جنگ، ثروت و عجز در حال تکه‌پاره کردن دنیاست، نشان می‌دهد آهنگ‌هایی مثل Johnny Appleseed که فشار جهانی شدن را به تصویر می‌کشد، Bhindi Bhgae که نیاز به بردباری نژادها را مطرح می‌کند. آهنگ‌ها، آرام و به شکل مدیتیشن‌هایی به سبک وودی گاتری<sup>۱۰</sup> هستند اما با آگاهی انترناسیونالیستی چندفرهنگی که در مقابل سرمایه‌داری جهانی می‌ایستد. و آهنگ شاختر دونتسک (Shaktar Donetsk) سوگی است بر سرنوشت آوارگانی که به دنبال سرپناهی در انگلستان می‌گشتند و در کامیون گروهی از قاچاقچیان به قتل رسیدند:

به بریتانیا خوش آمدید! در هزاره‌ی سوم  
این خاطرات یک مسافر مقدونیه  
اون به بریتانیا رفت، پشت یک کامیون  
نگران نباش، نگران نباش، عجله نکن!  
اون مرد که به نقشه‌ای برداشت  
گفت که اگه واقعا قصد رفتن داری،  
آخرش بالاخره می‌رسی  
مرده یا زنده، دوست من!  
خوب می‌تونی پرواز کنی،  
ولی تا وقتی که پول خوب داری اینجا می‌مونی

بیلی برگ در سخنرانی روز مرگ استرامر گفت: «جو همیشه زمینه‌های جدیدی را کشف می‌کرد، چه در موسیقی و چه در سیاست... او از آخرین بازماندگان نسلی از هنرمندان است که از بودن در جناح چپ و آزار دادن سرمایه‌داری هراسی نداشتند»

چاک دی هنرمند پیشتاز رپ و عضو اصلی گروه دشمن مردم (Public Enemy) استرامر و گروه‌هایی مانند کلش را به خاطر آن که به گفته‌ی خودش: «به من نشان دادند که موسیقی می‌تواند یک نیروی قدرتمند اجتماعی باشد و باید از آن برای به مبارزه دعوت کردن سیستم‌ها استفاده کرد» تحسین و تایید می‌کرد.  
در پایان هر اجرا، استرامر و مسکالروها اجرای دوباره‌ی یکی از ترانه‌های قدیمی اعتراضی به اسم: هرچه

سخت‌تر بیایی، سخت‌تر می‌افتی (The harder they come, the harder they fall) از خواننده‌ی بزرگ سبک رگه، جیمی کلیف، را ارایه می‌کردند. با تمام بزرگی آهنگ، استمرار نیز به سهم خود تاثیر فراموش نشدنی از خود بر روی آن باقی گذارد. با همان گیتار تلکاستر (Telecaster) قدیمی خود که ۲۵ سال پیش با آن شروع کرده بود، می‌نواخت و با صدای گستاخ و برنده‌ی خود و با غوغایی مصمم و قاطع چنین می‌خواند:

و من به مبارزه برای خواسته‌هایم ادامه خواهم داد  
و با این‌که می‌دانم وقتی بمیرم دیگر نخواهم توانست  
ولی می‌خواهم در گور خود مردی آزاد باشم  
تا این‌که عروسک خیمه‌شب‌بازی و یا برده‌ای باشم در زندگی...

---

## پی‌نوشت

- ۱- Punk Rock سبکی از موسیقی راک با ملودی‌های بسیار ساده که از راک‌اندروول خشن‌تر و ناملایم‌تر است.
- ۲- Rock & Roll، سبکی از موسیقی راک با تمپوی سریع، ملودی‌های ساده و جذاب و ترکیبی از Country, R&B, Gospel و jazz، که بسیار پرتحرک و جذاب است.
- ۳- Sex Pistols، از گروه‌های مشهور پانک‌راک دهه‌ی هفتاد در انگلستان.
- ۴- از بزرگ‌ترین ابداع‌کنندگان سبک هیپ‌هاپ در دهه‌ی ۶۰. Sugar Hill Gang از اولین گروه‌های هیپ‌هاپ استودیویی که با فروش بالایی نیز مواجه شدند.
- ۵- Single، آهنگ‌هایی که گروه موسیقی، به صورت تکی و خارج از آلبوم منتشر می‌کند.
- ۶- Hip Hop، شاخه‌ای از موسیقی رپ که بیش‌تر به زندگی شهری و فرهنگ می‌پردازد.
- ۷- R&B، (ریتم و بلوز): سبکی که اصلی‌ترین پیش‌زمینه‌ی راک‌اندروول و تکمیل‌کننده‌ی سبک جامپ بلوز است با این تفاوت که به جای این‌که تاکید بر روی بداهه‌نوزای باشد، بر روی صدای خواننده و شعر است، ریتم و بلوز نیز بیش‌تر مانند رپ و هیپ‌هاپ در اختیار سیاهپوستان است.
- ۸- ska، شکل اولیه‌ی موسیقی پاپ جاماییکا در دهه‌ی ۶۰ که شباهت زیادی به جاز داشت. این سبک بعدها به عنوان پدر reggae شناخته شد.
- ۹- dub، شاخه‌ای از رگه به صورت بداهه‌خوانی.
- ۱۰- reggae، موسیقی اعتراضی جاماییکا، که از تاثیرات ska شکل گرفت و بازتاب صدای مردم جاماییکا در سراسر دنیا بود و به شهرت بسیاری دست پیدا کرد.
- ۹- Cockeny لهجه‌ی مردم لندن.
- ۱۰- new wave، سبکی بود که پس از پانک‌راک شکل گرفت و فضایی عامه‌پسندتر و تجاری‌تر نسبت به پانک داشت.

- ۱۱- Folk، موسیقی فولکلور یا محلی؛ اما در این جا به سبک خاصی از موسیقی انگلستان و آمریکا اشاره دارد.
- ۱۲- lounge jazz، همان smooth jazz است که از گروه جازهای ترکیبی یا fusion به شمار می رود و به جای بداهه نوازی بیش تر روی ریتم تاکید دارد.
- ۱۳- Hard Rock، گونه ای از موسیقی راک که دارای فضایی خشن تر نسبت به پانک راک و ملایم تر نسبت به Heavy Metal است.
- ۱۴- Beatles، بزرگ ترین، قوی ترین و محبوب ترین گروه راک دهه های ۶۰ و ۷۰.
- ۱۵- Woody Guthrie، مهم ترین و مشهورترین خواننده ی فولکلور آمریکا در نیمه ی اول قرن بیستم.